

قاعده / استثناء

محمد بختیاری

درباره کتاب ده-هشتاد روایت میثم امیری از سیل خوزستان

مستندنگاشتن امر بحرانی به خودی خود مستعد «اگزوتیک» شدنش را فراهم می کند. می تواند خوراک خوبی برای تیره دیدن، سیاه نوشتن و پمپاژ یأس ویرانگر باشد. می توان به گل نشستن یک قوم در حادثه را آرام آرام نشست و تعمیم داد و سقوط بطئی آن را در سیاه مشق خود بازتولید کرد؛ به خلاف قاعده طبیعی زندگی که همواره حوادث را در خود هضم می کند، آن

را پشت سر می‌گذارد و احیای ارضی می‌شود برای دوباره خندیدن و گریستن و برخاستن و رفتن و مرگ و تولد و...

سیاهی نوشته، به‌طور قطع از سیاهی طرز نگاه آدمی برمی‌خیزد. نویسنده اصیل در هر حالتی طرفدار و سمپات ایستایی نیست. راوی درد است، اما روایت نیستی نمی‌کند. او زندگی را می‌جوید، به‌دنبال پاره‌های متکثر و شرحه‌شرحه آن در دل بحران است تا آن را نظم دهد، منسجم سازد، با واژه‌هایش امر عدم را پس می‌زند و صیروت طبیعت را «به‌مانند خود طبیعت» وصف می‌کند. هیچ فاجعه‌ای در تاریخ، جایگزین زندگی نشده است. و هیچ انسان استواری از گزند حوادث نهراسیده است. تصادم‌ها و تصادفات و خروش طبیعت، آلام و رنج‌های انسانی به‌وجود

می‌آورند: تلخی، سردی، نفی، نیستی و نداری هجوم می‌آورند. به یکباره آوار روی آوار زندگی انسانی می‌ریزد و پیلۀ بدبختی دور آن می‌تند، آن را آن قدر می‌فشرد تا بندبندش از هم گسسته شود؛ اما باز زور هیچ بحرانی حریف زندگی نیست و همواره ادامه دارد: «زندگی حتی وقتی انکارش می‌کنی، حتی وقتی نادیده‌اش می‌گیری، حتی وقتی نمی‌خواهی‌اش از تو قوی‌تر است. از هر چیز دیگری قوی‌تر است. آدم‌هایی که از بازداشتگاه‌های اجباری برگشته‌اند، دوباره زاد و ولد کرده‌اند. مردان و زنانی که شکنجه دیده بودند، که مرگ نزدیکانشان و سوخته‌شدن خانه‌هایشان را دیده بودند، دوباره به دنبال اتوبوس‌ها دویدند، به پیش‌بینی هواشناسی با دقت گوش کردند و دخترهایشان را

شوهر دادند. باورکردنی نیست، اما همین‌گونه است.
زندگی از هر چیز دیگری قوی‌تر است.» (آنا گاوآلدا)

کتاب ده-هشتاد با حس زندگی شروع می‌شود: روی
باند فرودگاه، نسیم ملایمی بر هر چه گرم‌است غلبه
دارد...

با منحنی دوری‌ای دوباره به نقطه زندگی برمی‌گردد.
نطفهٔ ده-هشتاد برخلاف اسمش که حاوی وضعیتی
بحرانی است، سرشته از امیدواری و زیستن است؛
به‌همراه نقد خود و نقب موقعیت و بیشتر زدن به
کاستی‌ها و دویدن برای رفع آن‌ها. راوی همراه و همدل
مردم بلادیده و بحران‌زده است. به زمین «اهواز» و
جنوب عشق می‌ورزد و از آن با نام «خوزستان ما» یاد
می‌کند. او خود را جزوی از آنها می‌داند. گره‌ها را
می‌بیند و در پی بازکردن آن‌هاست. با مردمش

می‌نشینند، به حرف آن‌ها گوش می‌دهد و درد آن‌ها را با متانت و گاهی اشک ثبت می‌کند. تمام همّش را نه به عنوان نویسنده که به عنوان یاری‌گر به کار می‌بندد تا لحظه‌ای از غم را از صورت این مردم صبور بزدايد. او متعهد به «دیدن» است، به هر آنچه بیرون از خود او می‌گذرد. در یک‌جا نمی‌ایستد، دائم سرک می‌کشد. حرکت می‌کند تا چیزی از قلمش نرسد.

ده - هشتاد اکنون دیگر به به میراث تاریخی خوزستان بدل گشته است و تجربه‌ی راوی تجربه‌ی مردمان همیشه آن دیار است. راوی به‌مانند نویسنده‌ی دوستدارش - احمد محمود - «ساده» می‌نویسد و ویراسته. با خود و مخاطبانش صادق است. اهل اهمال‌کاری نیست. در پیشگاه خواننده خود را نقد می‌کند. به مردمش نگاه «کجکی» نمی‌کند. با «آن‌ها» است. در شروع بحران

خوزستان از خانه‌اش - شمال - می‌کند و در سوگ زمین
سیل‌زده‌اش چهل روز تمام جنب‌جوش دارد.
می‌گردد. می‌گیرد. می‌نویسد. در اوج بحران - ده روز
اول - به‌همراه مردمان خوزی به تکاپو می‌افتد. با آن
وداع می‌کند و چهل روز بعد دوباره به محل حادثه
برمی‌گردد. مشاهداتش را واکاوی می‌کند. به جاهای
سرنزده «سرزده» وارد می‌شود. به جاهایی می‌رود که
خود خوزستانی‌ها از رفتن به آنجا «ابا» دارند: «ظهر
برمی‌گردیم به سوییت هلال اهواز. هویزاوی راضی
نمی‌شود ببردمان سمت مَلاشیه. می‌گوید نارنجک
دارند و بعد نوعی از تهاجم ناگهانی برای مان ترسیم
می‌کند. می‌گوید به رگبارمان می‌بندد... همین جور
اگر بخواهد ادامه بدهد، سر از کاتیوشا و آرپی‌جی هفت
درییاورد...» اما نویسنده‌ای که سراپا چشم است و

کنجکاوی اسیر «حرف»ها نمی‌شود. او اینطور از آن جا یاد می‌کند: «بلند می‌شویم. خودمان راه می‌افتیم سمت مَلاشیه. هیچ جایی از مملکت نبوده که نتوانم به آنجا بروم. هبچ جا آغوش ایرانمان به‌روی ایرانیان بسته نیست...»

بی‌شک ده - هشتاد به‌عنوان یکی از اولین کتاب‌های روایت‌کنندهٔ بحران در ایران نقص‌ها و کمی‌هایی دارد. راوی نیز خود به این موضوع واقف است. اما چیزی که راوی را از سایر هم‌قطارها متمایز می‌کند فقط یک نکتهٔ ساده است: «رفتن در دل جریان حادثه». رفتن و دیدن جنگ‌ها و بحران‌ها «دغدغه» ابتدا به ساکن یک نویسندهٔ اصیل است، بدون سفارش و بی‌چشم‌داشت از کسی. شاید همین‌گوی جدی‌ترین نویسنده‌ای است که جنگ‌های زیادی (ایتالیا، اسپانیا و فرانسه) را از

نزدیک تجربه کرده باشد و سپس این تجربه‌های عمیق را در قالب داستان به اثری هنری تبدیل کرده باشد. این رفتن‌ها و دیدن‌ها مطمئناً در نوع نوشتن او بی‌تأثیر نبوده است. راوی ده - هشتاد نیز از این قاعده، مستثنا نیست.